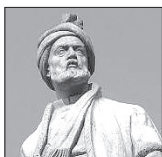


کاشمش

■ گلشن مهر شناسنامه گلستان است

■ دوشنبه ۲۰ مهر ماه ۱۴۰۵ / سال بیست و هشتم / شماره ۳۲۷۰ / ۸ صفحه / ۲۵۰۰ تومان



مهرگان؛ جشن خرد، دادگری و اعتدال



تصویب کمک ۲۰۰ میلیارد به والیبال استقلال
گنبد کاووس



زرین کوب و علی دشتی
دسته‌بندی هم‌چون سازو کارِ کنارگذاری و طرد



«دستاویز»

انواع زینت آلات دست‌ساز
اعم از گردن‌بند، دستبند، گوشواره
با تنوع

۰۹۰۳۹۱۵۴۸۰۷

تحويل درب منزل

یادداشت اول

بزرگداشت جناب حافظ

■ احسان مکتبی

بیستم مهر ماه روز جناب حافظ است، متفکرانی مانند حافظ همواره برای انسانها درسهای بسیاری دارند، از سویی طرز سخن گفتن و فرم کلام او که در کنار همه زیبایی ها، آنقدر رندانه است که گاه مخاطب را در بهت و حیرت فرو می برد که درباره آن بسیار گفته اند و شنیده ایم، اما وجه دیگر اندیشگی جناب حافظ نیز می تواند برای ما در دنیای امروز آموزه های بسیاری داشته باشد. او مشفقانه به انسانها توصیه کرده است با یکدیگر به مدارا روزگار بگذرانید. وقتی می فرماید:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت با دشمنان مدارا
و یا وقتی به همگان توصیه می کند از
ریاکاری و دین فروشی خود را محافظت
نمایند و طعنه می زند که:

یارب این نو دولتان را بر خر خوشان نشان
کاین همه ناز از غلام ترک و استر می کنند
و می فرماید:

باده نوشی که در او روی و ریایی نبود
بهرتر از زهد فروشی که در او روی و ریاست
مانه رندان ریاییم و حریفان نفاق
آنکه او عامل سرست به این حال گواست
حافظ ریا و دورنگی را یک خطر جدی برای
تربیت انسانها بر می شمارد، نگاه او به دین مقوله
ای فقهی نیست و به شدت از شریعت مفهومی
اخلاقی در ذهن ترسیم می کند و می فرماید:
مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن
که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست
و یا

فرض ایزد بگذاریم و به کس بد نکنیم
و آنچه گویند روا نیست نگویم رواست
از نظر او گناه تضییع حق الناس است و برای
کسی بد نخواهیم .

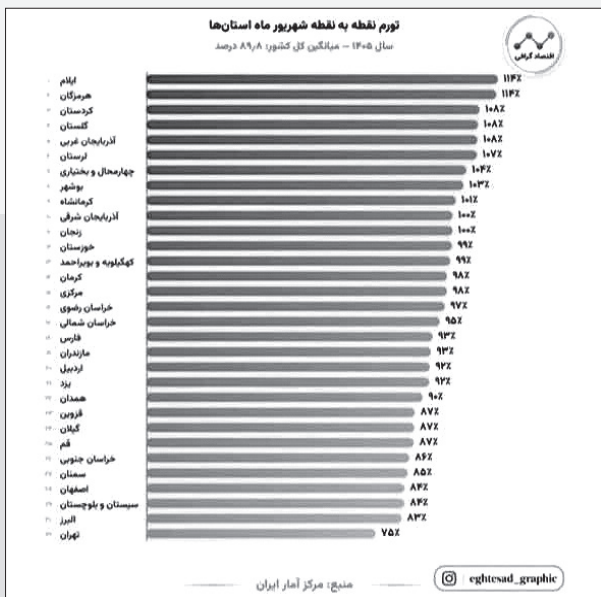
او به ما توصیه زندگی عاشقانه کرده است و
خواسته است در این چند صباح عمر قدر
وقت را بدانیم و می فرماید:

عشقت رسد به فریاد گر خود به سان حافظ
قرآن زیر بخوانی با چارده روایت
از نظر جناب حافظ زندگی بدون عشق اتلاف
وقتی پر عسرت است و باید از آن اجتناب کرد.
اما امروزه در هجوم اندیشه های مختلف، نسل
جوان در سر گشتگی است. ما ایرانیان به مدد

فرهنگ و ادبیات قدر تمند و ریشه دارمان می
توانیم حرفهای بسیاری برای دنیای جدید داشته
باشیم، یک نگاه گذرا به اندیشه های بزرگانی
مانند فردوسی، سعدی، حافظ، مولانا، خیام و
بسیاری دیگر و نگاهی به کلیله و دمنه، گلستان
و آثار از این دست فرزندان ما را در برابر
تند باد حوادث بیمه خواهد کرد. کاش انجمن
های ادبی و نهادهای فرهنگی کمی در ارج
گذاری به بزرگان جدیت به خرج می دادند .

جلوی آن را گرفته است. موانع را پیدا
کنید بررسی کنید و حل کنید.
مردم و فعالان اقتصادی حق دارند بدانند
چرا گلستان با چنین فاصله‌ای بالاتر
از میانگین کشور ایستاده است و چه
برنامه‌ای برای اصلاح این وضعیت وجود
دارد؟ اصلا برنامه ای وجود دارد؟

استانداری و دستگاه‌های اقتصادی استان
باید سهم هر یک از عوامل موثر بر این
تورم را شفاف کنند و برای هر بخش،
مسئول و زمان مشخص تعیین کنند.
گزارش دلایل گرانی، به‌تنهایی دردی از
مردم دوا نمی‌کند. آنچه اهمیت دارد این
است که مشخص شود کدام هزینه را
می‌توان پایین آورد، کدام مانع را می‌توان
برداشت و چه زمانی باید اثر این اقدامات
در بازار دیده شود. ۱۰۸ درصد، تورم
کمی نیست، پشت این رقم، هزینه‌زدگی
مردمی قرار دارد که هر روز با قیمت‌های
آمار یک مطالبه روشن از مدیریت استان
می خواهد، علت این فاصله با میانگین
کشور را دقیق و بدون تعارف توضیح
دهید و برای کاهش آن پاسخ عملی و
قابل سنجش ارائه کنید.



مدتها زمان می برد، اما درست همین‌جا
مسئولیت مدیریت استانی مطرح می‌شود.
هیچ‌کس از استانداری انتظار ندارد سیاست
ارزی کشور را تعیین کند یا به جای بانک
مرکزی تصمیم بگیرد. انتظار منطقی این
است که سهم مسائل درون‌استانی از تورم
مشخص شود و برای همان بخش، کار
واقعی صورت بگیرد. تکرار می‌کنم کار
واقعی! اگر هزینه توزیع بالاست، علتش
باید روشن شود. اگر زنجیره تولید ناقص
است، گلوگاه‌های آن باید مشخص شود.
اگر سرمایه‌گذاری در صنایع تبدیلی عقب
مانده، باید معلوم باشد چرا و چه موانعی

استان شکل نمی‌گیرد. بخشی از ارزش
محصول جایی خارج از گلستان ایجاد
می‌شود و آنچه برای استان باقی می‌ماند،
الزاما متناسب با حجم تولید و زحمتی
که کشاورز و تولیدکننده متحمل شده
نیست. هزینه حمل‌ونقل و انرژی، ضعف
زیرساخت‌ها، دشواری تامین سرمایه در
گردش، واسطه‌گری در بازار و فاصله میان
تولیدکننده و مصرف‌کننده نیز هر کدام
سهمی در بالا رفتن قیمت تمام‌شده دارند.
اینها مسائلی نیستند که یک‌شبه ایجاد
شده باشند؛ همان‌طور که حل آنها هم با
بخشنامه و جلسه ممکن نیست و قطعاً

فاطمه سراوانی – بنابر گزارش مرکز آمار
ایران، تورم ۱۰۸ درصدی، گلستان را در
شهریورماه ۱۴۰۵ در جایگاه چهارم کشور
از نظر تورم نقطه‌به‌نقطه نشان می‌دهد؛ آن
هم در شرایطی که نرخ تورم استان حدود
۲۰ درصد بالاتر از میانگین کشور ثبت
شده است. همین فاصله، پرسش اصلی
را پیش روی مدیران اقتصادی استان
می‌گذارد، چرا فشار گرانی بر مردم
گلستان باید از متوسط کشور بیشتر باشد؟
پاسخ این پرسش را نمی‌توان با چند
عامل کلی جمع کرد. تورم کشور
ریشه‌های مشخصی دارد؛ از جنگ،
ناترازی‌های اقتصادی و رشد نقدینگی
گرفته تا نرخ ارز، هزینه تولید و مشکلات
سیاست‌گذاری. اما این عوامل در گلستان
هم‌زمان با ضعف‌هایی قدیمی‌تر خودشان
را نشان می‌دهند؛ ضعف‌هایی که
سال‌هاست درباره آنها حرف زده می‌شود
و بخش زیادی از آنها هنوز پابرجاست.
اقتصاد استان ظرفیت دارد، اما زنجیره
اقتصادی آن کامل نیست. کشاورزی
گلستان نمونه روشنی است. تولید
انجام می‌شود، اما فرآوری، بسته‌بندی،
بازاریابی و فروش نهایی همیشه در داخل

بدین وسیله از همه بستگان و دوستان عزیز دعوت می شود تا با حضور در مراسم نخستین سالگرد درگذشت

زنده یاد روح الله مهدوی

در پنجشنبه ۲۳ مهر ماه ساعت ۱۳ تا ۱۴:۳۰ در شبستان رسول اکرم امامزاده عبدالله گرگان

موجب تسلاي خاطر بازماندگان را فراهم آورند



مهرگان؛ جشن خرد، دادگری و اعتدال



را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد که همچنان برای نسل امروز راهگشاست. وی با اشاره به ابیات فردوسی درباره جشن مهرگان و برپایی آیین‌های شادی، اظهار کرد: در جهان‌بینی فردوسی، خرد و دادگری در برابر بدی، بیداد و آزار قرار می‌گیرند. جشن مهرگان در روایت شاهنامه، علاوه بر شادی و سرور، با مفاهیمی همچون داد، نوسازی جهان و غلبه خرد بر بدی پیوند دارد. او با تأکید بر ضرورت بازخوانی درست مفاهیم ادبی افزود: شناخت واژگان و اصطلاحات متون کهن به ما کمک می‌کند از برداشت‌های سطحی فاصله بگیریم و معنای عمیق‌تری از اندیشه و فرهنگ ایرانی به دست آوریم.

آز و طمع؛ دشمنان آرامش انسان

این روزنامه‌نگار با اشاره به داستان فریدون و آموزه‌های اخلاقی شاهنامه، آز و طمع را از مهم‌ترین موانع آرامش و سعادت انسان دانست و گفت: یکی از پیام‌های اساسی اندیشه ایرانی، ضرورت مهار خواسته‌های بی‌پایان و پرهیز از حرص و طمع است؛ زیرا دنیا همواره در حال دگرگونی است و دلبستگی افراطی به داشته‌های ناپایدار می‌تواند زمینه‌ساز اندوه و ناآرامی شود. مکتبی با استناد به ابیات مشهور فردوسی درباره فریدون تصریح کرد: نیکویی و بزرگی انسان، نه به تبار و ظاهر، بلکه به داد و دهش او وابسته است. فردوسی در این زمینه می‌گوید:

«فریدون فرخ‌فرشته نبود

ز مشک و ز عنبر سرشته نبود

به داد و دهش یافت آن نیکویی

تو داد و دهش کن فریدون تویی»

وی ادامه داد: پیام این ابیات روشن است؛ هر انسانی می‌تواند با دادگری، بخشنندگی و رفتار نیک به بزرگی و منزلت انسانی دست یابد. فضیلت، امتیازی موروثی نیست، بلکه در کردار و منش انسان شکل می‌گیرد. ضرورت پیوند نسل جوان با ادبیات کلاسیک مکتبی در بخش دیگری از سخنان خود، بر ضرورت آشنایی نسل جوان با میراث ادبی و فرهنگی ایران تأکید کرد و گفت: شاهنامه، آثار سعدی و اشعار حافظ صرفاً



اعتدال در سنت‌های ایرانی، اظهار کرد: در فرهنگ ایرانی، اعتدال جایگاهی بنیادین دارد و جشن‌های مرتبط با دگرگونی‌های طبیعت را می‌توان فرصتی برای تأمل در نظم هستی و ضرورت تعادل در زندگی انسان دانست. وی با اشاره به تقارن شب و روز در آغاز بهار و پاییز افزود: این مناسبت‌ها می‌توانند به ما یادآوری کنند که زندگی شایسته، نیازمند پرهیز از افراط و تفریط و حرکت در مسیر تعادل است. همان‌گونه که طبیعت در نقطه‌ای از سال به تعادل می‌رسد، انسان نیز باید در رفتار، خواسته‌ها و تصمیم‌های خود به دنبال اعتدال باشد. این پژوهشگر با اشاره به جایگاه جشن مهرگان در سنت‌های ایرانی خاطر نشان کرد: نام‌گذاری روزها و ماه‌ها و برگزاری جشن‌هایی در پیوند با این نام‌ها، بخشی از نظام فرهنگی ایرانیان باستان بوده است؛ سنتی که نشان می‌دهد جشن‌ها در زندگی ایرانیان جایگاهی نهادینه داشته‌اند و با نگاه آنان به طبیعت، زمان و زندگی اجتماعی پیوند خورده‌اند.

شاهنامه؛ دعوت به خردمندی و دادگری

مکتبی با اشاره به داستان فریدون در شاهنامه، این شخصیت اسطوره‌ای را نمادی از دادگری، نیک‌اندیشی و اعتدال دانست و گفت: فردوسی در روایت پادشاهی فریدون، مجموعه‌ای از آموزه‌های اخلاقی و انسانی

احسان مکتبی، پژوهشگر و روزنامه‌نگار، به مناسبت جشن مهرگان در جمع تحریریه گلشن مهر، بر اهمیت بازخوانی متون کهن ادبی و بهره‌گیری از آموزه‌های شاهنامه فردوسی، به‌ویژه مفاهیم خرد، دادگری، اعتدال و دوری از آز و طمع، تأکید کرد.

به گزارش گلشن مهر، احسان مکتبی روز ۱۶ مهرماه ۱۴۰۵، در جمع اعضای تحریریه کودک و نوجوان روزنامه گلشن مهر، با اشاره به جایگاه مهرگان در فرهنگ ایرانی گفت: جشن‌های ایرانی صرفاً مناسبت‌هایی برای شادی و گردهمایی نیستند، بلکه حامل آموزه‌هایی اخلاقی و فرهنگی‌اند که می‌توانند راهنمای زندگی فردی و اجتماعی ما باشند. وی با تأکید بر ضرورت مطالعه مستقیم متون ادبی و پرهیز از بسنده کردن به مطالب پراکنده فضای مجازی اظهار کرد: نسل جوان باید با دقت و تأمل به سراغ آثار بزرگان ادب فارسی برود و پیام‌های نهفته در این آثار را دریابد. شاهنامه فردوسی، بوستان و گلستان سعدی و دیوان حافظ از جمله آثاری هستند که می‌توانند در پرورش اندیشه، تقویت فضیلت‌های اخلاقی و شناخت سنت‌های فرهنگی ایران نقش مؤثری داشته باشند.

مهر؛ نماد اعتدال در فرهنگ ایرانی

مکتبی در ادامه، با اشاره به مفهوم مهر و پیوند آن با

تصویب کمک ۲۰۰ میلیارد به والیبال استقلال گنبد کاووس

شهردار و ارسال آن برای باشگاه استقلال تهران است. سخنگوی شورای اسلامی شهر گنبد کاووس خاطر نشان کرد: شهرداری هیچ تعهدی جز کمک مالی تا سقف ۲۰۰ میلیارد ریال و آنهم صرفاً برای هزینه‌های ایاب و ذهاب، پذیرایی و اسکان اعضای تیم باشگاه والیبال استقلال این شهر ندارد و مسائل مرتبط با قرارداد بازیکنان و کادر فنی و ... مربوط به باشگاه استقلال تهران خواهد بود. محمدی با تأکید دوباره بر اینکه اعضای شورای شهر و شهرداری گنبد کاووس صرفاً به خاطر هواداران والیبال، کنار تیم استقلال این شهر هستند، ابراز امیدواری کرد با تأیید نهایی تفاهم نامه، شاهد حضور تیم والیبال استقلال در این شهر باشیم. رئیس اداره ورزش و جوانان گنبد کاووس هم گفت: حضور تیم والیبال استقلال در مسابقات لیگ برتر امسال با نام استقلال گنبد کاووس نهایی شده و صرفاً در انتظار تأیید مصوبه کمک ۲۰۰ میلیارد ریالی شورا و شهرداری این شهر در کمیته انطباق فرمانداری شهرستان هستیم. ساسان معین افزود: قرار بود این تفاهم نامه و مصوبه شورای شهر گنبد کاووس روز سه‌شنبه هفته قبل انجام و تأییدیه آن برای باشگاه استقلال تهران ارسال شود که به دلایلی به روز شنبه موکول شد. وی بایان اینکه مراتب تأخیر در ارسال تفاهم نامه به تهران به مدیرکل ورزش و جوانان گلستان و مدیران باشگاه استقلال تهران اعلام شده است، اضافه کرد: انشاءالله اگر مشکلی ایجاد نشود، امسال شاهد حضور تیم والیبال استقلال گنبد کاووس در لیگ برتر خواهیم بود.



هم باوجود عدم حضور یک نماینده از باشگاه استقلال تهران با نظر مساعد نسبت به تصویب مبلغ تا سقف ۲۰۰ میلیارد ریال صرفاً جهت کمک به هزینه ایاب و ذهاب، پذیرایی و اسکان اعضای تیم در جریان مسابقات لیگ برتر امسال اقدام کردند. وی بایان اینکه یکبار این مصوبه شورای شهر در کمیته انطباق فرمانداری رد شد، اضافه کرد: با این حال اعضای شورای شهر گنبد کاووس دوباره این مصوبه را با رفع برخی اشکالات تصویب کردند و اکنون در انتظار تصویب در کمیته انطباق فرمانداری این شهرستان و در نهایت امضای دوباره

رئیس شورای اسلامی شهر گنبد کاووس از تصویب کمک ۲۰۰ میلیارد ریالی شهرداری به تیم والیبال استقلال خبر داد و گفت: این کمک مالی در راستای حضور تیم والیبال استقلال در گنبد کاووس و برگزاری بازی‌های آن در این شهر طی فصل جدید مسابقات لیگ برتر والیبال انجام خواهد شد. به گزارش ایرنا، ناصر بارانی افزود: این کمک مالی مربوط به هزینه‌های ایاب و ذهاب، پذیرایی و اسکان اعضای تیم برای انجام بازی‌های برون استانی است. وی اضافه کرد: اعضای شورای اسلامی شهر گنبد کاووس حمایت مالی از تیم والیبال استقلال این شهر را در راستای تفاهم نامه ارسالی باشگاه استقلال تهران مبنی بر حضور این تیم در مسابقات لیگ برتر امسال و به‌نام استقلال گنبد کاووس انجام داده‌اند. بارانی از کمک ۲۰۰ میلیارد ریالی گروه تولیدی صباح گنبد کاووس به تیم والیبال استقلال این شهر هم خبر داد و گفت: قرار است باشگاه استقلال تهران هم برای تیم والیبال گنبد کاووس ۱۰۰ میلیارد تومان هزینه کند.

شورای شهر و شهرداری در کنار والیبال استقلال گنبد کاووس

سخنگوی شورای اسلامی شهر گنبد کاووس هم، تصریح کرد: اعضای این شورا و شهرداری در راستای حمایت از والیبال استقلال این شهر در کنار تیم و هواداران خونگرم آن هستند. حسام محمدی گفت: مطابق پیگیری‌های انجام شده در سطح ملی و استانی و تأیید باشگاه استقلال تهران برای تیمداری در فصل جدید لیگ برتر والیبال به نام

حرف مردم

به کجامی رویم

را از سه تا شش کیسه کم کرده‌اند که البته بخش اخیر یعنی کم کردن سهمیه‌ی آرد، دیگر شایعه نیست و عیناً به چشم می‌آید.

خب، با این وضعیت قرار است به کجا برسیم؟ در این‌جا دیگر از گرانی‌های سایر مایحتاج روزانه سخنی نمی‌گوییم که بسیار گفته‌اند و شنیده‌ایم و کوچک‌ترین اثری نداشته است که گفته‌اند: نرود میخ آهنین در سنگ. حتماً نمی‌خواهم از شرایط فجیع قیمت‌ها بعد از به اصطلاح جراحی اقتصادی و حذف ارز ترجیحی و مصیبت کالا بزرگ بگویم که قرار شده بود برای جبران آن ماهانه یک میلیون تومان به حساب هر نفر بریزند و ۱۱ قلم کالای اساسی را هم تعیین کرده‌اند و اینکه که تهیه‌ی همان ۱۱ قلم برای هر نفر به قیمت ۱۰ تا ۱۲ میلیون تومان رسیده است، میزان مبلغ واریزی در همان یک میلیون تومان درجا می‌زند. درحالی‌که قیمت‌ها برخلاف وعده‌های داده شده ۱۰۰ تا ۱۲۰ درصد افزایش یافته اخیراً تصمیم گرفته‌اند ۳۰۰ هزار تومان یعنی ۳۰ درصد بر آن بیفزایند، اما هنوز برای اجرای آن در شک و دودلی هستند. دقت کنید ۳۰ درصد در برابر ۱۰۰ تا ۱۲۰ درصد!!

از قیمت ارز هم دیگر نگویم که این روزها دولت برای تأمین هزینه‌های خود آن را به قیمت ۲۵۹ هزار تومان

به سوی نابودی و ویرانی کامل هرآن‌چه به قیمتی بس گزاف به دست آورده‌ایم؟ به سوی نابودی نسل کنونی و نسل‌های آینده؟ آیا هیچ تدبیر عاقلانه‌ای ممکن نیست؟ آیا در میان دولت‌مردان امروز کسی نیست که اراده و اختیار کافی برای سامان‌دهی عاقلانه‌ی امور داشته باشد و کار را به نفع عموم مردم به پیش ببرد؟

آیا زمستان سختی که برخی خیال‌پردازان امیدوار بودند بر سر اروپا آوار شود و به همین خیال واهی مردم را به مقاومت تشویق می‌کردند، حالا قرار است بر سر خودمان آوار شود؟ مردم این روزها نگران زمستان پیش رو و قطع گاز هستند. شاید بشود با فروختن شمعی نیمه‌جان رنج و تلخی تاریکی و قطع برق را اندکی کاهش داد، اما قطع گاز را چه می‌توان کرد؟ تا کجا می‌شود لباس روی لباس پوشید؟ سال‌مندان و کودکان و بیماران را چه‌گونه از سرمای زمستان محافظت کنیم؟ با دو ساعت قطع گاز، چنان سرمای بر فضای خانه حاکم می‌شود که یا شش ساعت سوختن بخاری در آخرین درجه هم جبران نخواهد شد. پخت و پز را چه چاره‌ای در پیش گیریم؟ می‌گویند چراغ والر تهیه کنید. با کدام نفت؟

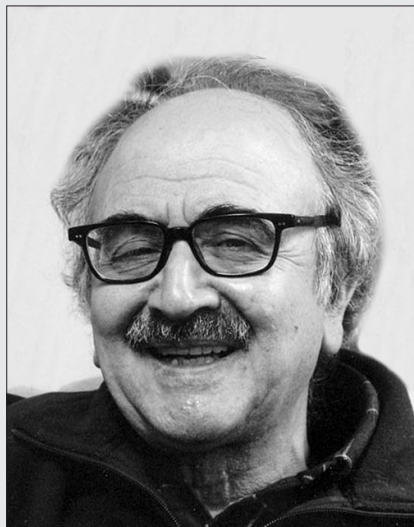
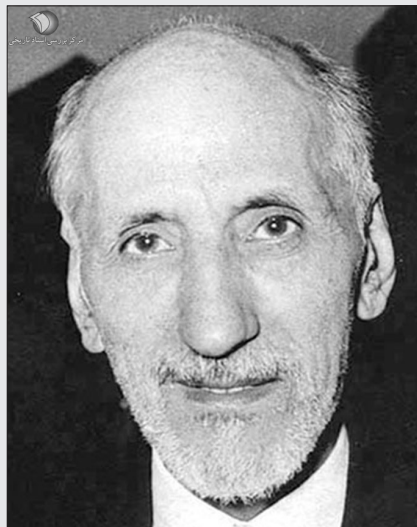
مشکل یکی دو تا نیست. تا دیر نشده چاره‌ای بر آن بینیشید

در ازای هر دلار به مردم می‌فروشد که به زبان دیگر پذیرفتن رسمی این قیمت از سوی دولت است.

از یک سو هول و ولای جنگ و کشتار و ویرانی آن و از سوی دیگر محاصره‌ی دریایی و هوایی و احتمال به‌زودی محاصره‌ی زمینی و از سوی دیگر مشکلات روزانه و لاینحل مردم و آثار و عواقب وحشت‌ناک این گرانی از سرقت و ناامنی و ناپایداری محفل گرم خانواده‌گی و دعوا و نزاع‌های خیابانی و رواج بی‌شرمانه‌ی دروغ و دغل‌کاری و چک‌های برگشتی و بی‌اعتباری قول و قرارها و از هم پاشیدن تجارت و اقتصاد و چه... و چه... آیا هنوز منتظریم دستی از غیب برون آید و کاری بکند؟

راستی، آن ۱۰۰ میلیارد دلار نفتی که به دست تراستی‌ها داده شد، ماجرایش به کجا رسید؟ آیا معلوم شد چه کسی برده و چه کسی خورده است؟ وزیر بهداشت می‌گوید ۳ میلیارد از آن می‌توانست وضعیت دارویی کشور را بهبود بخشد یعنی فقط سه درصد آن مبلغ. دیروز یک کارگر زباله‌گرد را دیدم که قسم می‌خورد یک ورق ۱۰ عددی قرص خارجی را برای درمان بیماری قلبی مادرش به ۶۰۰ هزار تومان خریده است، یعنی یک قرص ۶۰ هزار تومان.

به کجا چنین شتابان؟



«

زرین کوب و علی دشتی

دسته‌بندی هم‌چون سازوکار کنارگذاری و طرد

هادی راشد

تکاپوگری خود، بخت آن را نیافت که کارهای‌اش را دیگران با سنجه‌های پذیرفته بررسند و نارسایی‌های آن را آشکار کنند. اما این نابخشودنی نیست. چنین دریافت شود که گویی کارهای او فراتر از سنجش و بررسی است. شاید شفיעی در نشست‌های خودمانی با یاران و مریدان، نوشته‌های استادش را بررسی کرده و نشان داده باشد که چیرگی نگرش «ذوقی» چگونه به کارهای او آسیب رسانده است. اما در پوشیدگی آن بررسی‌ها، داوری کنونی او درباره‌ی کارهای زرین‌کوب از گستره‌ی راستی‌آزمایی بیرون می‌ماند. خوب است استاد گران‌مایه از شاگردان خود بخواهند آن گفته‌ها را گردآورند. تا آن روز، سخنان شفיעی کدکنی درباره‌ی «ذوقی و تحقیقی» بودن کارهای زرین‌کوب، نگرش راستی‌آزمایی نشده‌ای است که بی‌هر گونه روشن‌گری و آگاهی‌رسانی، تنها سازوکار کنارگذاری و طرد نوشتارهای زرین‌کوب را به کار می‌اندازد. روشن است هر دسته‌بندی دارای توانایی ارزش‌گذاری است، ارزش‌گذاری اگر در پیوند با سنجه‌های پایه کار کند، و به نیازهای سامانه پاسخ بدهد، پیش‌برنده است؛ اما هرگاه بر جابه‌جایی سنجه‌های داوری، بی‌هر گونه راستی‌آزمایی استوار باشد، بازدارنده خواهد بود.

پژوهشگر ادب فارسی

بود. «دمی با دشتی، در: نگاه». شفיעی کدکنی بر زمینه‌ی هم‌این نگاه، دشتی را دارای «ذوق الگانس» می‌خواند. این نام‌گذاری پایه‌ی دسته‌بندی است. دشتی، پژوهش‌گر نیست، زیرا نوشته‌های او از ذوق سرشار مایه می‌گیرد، نه از دانش، و درست‌انگاری. به روش سنجش‌پذیر نمی‌توان نشان داد که دریافت ذوقی کجا درست کار نمی‌کند. این نام‌گذاری پایه‌ی دسته‌بندی است.

بخش دیگر گفتار، درباره‌ی نوشتارهای زرین‌کوب است. گفتار روشن نمی‌کند که سخن درباره‌ی کدام نوشته‌ی او است، هم‌آن گونه که روشن نیست، دشتی در کدام نوشته‌اش به روش ذوقی کار کرده است. نگاه دسته‌بندی‌کننده سراسر بین است. آیا می‌توان نوشتارهای زرین‌کوب را در دنباله‌ی کارهای دشتی رده‌بندی کرد؟ پاسخ آری، آن دسته‌بندی را گسترش می‌دهد، اما استاد شفיעی کدکنی بی‌درنگ پاسخ خود را به سوی نه می‌چرخاند. این نه، اما آری و نه با هم است، زیرا کار زرین‌کوب «ذوقی و تحقیقی» است. ذوق این‌جا کارهای زرین‌کوب را در رده‌ی کارهای دشتی می‌نشاند، و بر ناهم‌آهنگی کارها با سنجه‌های پژوهشی انگشت می‌فشارد. این‌جا، دسته‌بندی پیش‌درآمد کنارگذاری است.

رنجی ذوق در پژوهش، کار پژوهشی را از درون پوک می‌کند. زرین‌کوب در روزگار پویایی و

ویژه‌ای استوار است. در سامانه‌ی دانش، سنجه‌ی دسته‌بندی، «درستی» و توانایی «راستی‌آزمایی» است. درستی هم‌آهنگ با دانش شناسایی می‌شود. از این دیدگاه، ذوق، رخنه‌ای در سازه‌های دانش پدید می‌آورد، و در برابر پژوهش می‌ایستد. پژوهش ذوقی، نشانه‌ی کم‌مایگی است، چیزی مانند دو قرن سکوت! رخنه‌ی ذوق در سازه‌های دانش، چارچوب پژوهش را سست می‌کند و چون نوشته‌های زرین‌کوب، همانا از گونه‌ی این «است» و «نه» آن، نیست؛ و نویسنده در روند گسترش پژوهش خود هم‌واره به سوی «شاید» این باشد و شاید آن؛ و «اگر» چنین شود، آن‌گاه چنان خواهد شد، می‌لغزد؛ پس به ناگزیر کارهای او «ذوقی» است. دشتی خود گفته بود: «نه یک سیاستگر ماهر و نه یک داستان‌نویس زبردست و نه در هیچ موضوعی صاحب تخصص نگردیده‌ام.» از دید یحیی آرین‌پور، سخنان دشتی از گونه‌ی «تواضع و شکسته‌نفسی» نبود. آرین‌پور، دشتی را با نگاه به مقاله‌های گوناگون‌اش «نویسنده همه‌کاره ... بدون ... تخصصی در آنها» می‌نامد (از نیما تا روزگار ما، ص ۳۲۶-۳۲۷).

مصطفی رحیمی، دمی با خیام نگارش دشتی را «اثری به ظاهر تحقیقی» می‌خواند، از دید او، این کتاب اگر «به شناختن خیام مدد نمی‌کند برای شناختن نویسنده آن خالی از لطف نتواند

داستان کوتاه

مراسم نمادین اعطای مدال

یک جلا‌د ناخن‌کار



علی درزی، کردکوی

از جلا‌د که یک پایش لب‌گور بود، بالاخره به عنوان اولین عضو انجمن سواران عدالت شهر برای گرامی‌داشت شخصیت و چهارمین سالگرد پیروزی کودتای ارتش سایه‌ها دعوت شد تا توسط شهردار، بالاترین مدال افتخار یعنی مدال سیاه را به او اعطا کنند. حکومت مرکزی هرساله این مراسم را تدارک می‌دید تا هم، تجدید پیمانی با هم‌زمان سابقش داشته باشد و هم انگیزه‌ای باشد برای نسل جدید.

طبق رسم و رسومات مراسم، بسته به شغل هر تقدیر شونده‌ای، روی صحنه، دفتر کارش راشبیه‌سازی می‌کردند. راس ساعت هشت صبح، جلا‌د طبق روال شخصیت و چهار سال خدمتش، بدون حتی یک دقیقه تأخیر،

در حالی که یک پایش را روی زمین می‌کشید، لخلخ کنان در میان تشویق حضار، وارد اتاقش شد. کتش را درآورد، جلوی آینه موهای زائد دماغش را با قیچی اصلاح کرد، عطر مخصوصش را به صورت تازه اصلاح شده‌اش زد، آستین‌های جامه‌ی سپیدش را تا بالای آرنج تا کرد، قلنج انگشت‌هایش را شکاند و به سمت تختی که در انتهای اتاقش قرار داده بودند، رفت. صبر کرد تا تشویق تمام شود، تسمه‌های چرمی دور دست و پا و کمر کسی را که به صورت نمادین به تخت بسته بودند را سفت کرد، چشم‌بندش را از روی چشم‌انش پایین کشید.

مرد نمادین لب‌خند زد، همین‌که حضار خواستند او را هم تشویق کنند، جلا‌د بلافاصله سرش را به سمت‌شان چرخاند و چشم غره‌ای رفت. تشویق در نطفه خفه شد.

جلا‌د با همان احم از جمعیت حاضر روی برگرداند و به چشم‌های مرد نمادین زل زد.

به سمت کیف چرمی پهن شده‌ی کنار تخت رفت و یک انبر پنج‌پره برداشت.

با انبر آرام آرام شروع کرد از موهای مرد نمادین پایین آمدن، روی دماغ که مکث کرد جمعیت با صدای خفه اُ کشیدند، مکث انبر روی دندان‌ها که افتاد، صدای ترسیده‌ی جمعیت به اه بی‌بلند تبدیل شد.

جلا‌د همچنان کاری نمی‌کرد، از روی ریش‌های بلند او هم گذشت تا به چهار راه سینه‌اش رسید، از آنجا به سمت هیچ یک از دست‌ها نرفت و در عوض روی نافش مکث کرد، مکث او روی ریش‌ها و نافش نتوانسته بود صدای هم‌آوایی از جمعیت بیرون بیاورد تا این که روی زیپ شلوارش مکث کرد.

یکی از دهانه‌های انبر را به زیپ شلوارش گیراند و آن را پایین کشید، مرد نمادین ناخودآگاه کمر زد، هم‌زمان جمعیت هم ناخودآگاه فریاد زدند:

آه

انگار که شوت سرکش مهاجمی به آنجای تک‌تک‌شان خورده باشد.

جلا‌د پوزخندی زد و زیپ را از لای انبر رها کرد و

از روی شلوارش پایین رفت تا اینکه به پاهایش رسید. نوک پنج انگشت پایش را از روی جوراب با پنج پر انبر گاز گرفت، مرد نمادین وقتی دید با چه ظرافت و دقتی پنج پر انبر روی انگشتانش چفت شده، با اینکه هیچ دردی احساس نمی‌کرد ولی، از مهارت جلا‌د ترسید.

جلا‌د همین‌که دسته‌های انبر را فشار داد،

مرد نمادین به همراه جمعیت اع را فریاد زدند.

انگار که لای خورده باشند.

جلا‌دخیلی آرام‌باهمان‌انبر شروع کرده‌بودن جوراب. جوراب را کامل از پایش بیرون نیاورد، طوری که، کتش جوراب دور انگشتان پای مرد نمادین را پوشانده بود و بقیه‌اش آویزان مانده بود.

این‌بار حین تکرار عمل جوراب کُنی با لنگه‌ی دیگر جوراب، نه‌مرد نمادین و نه جمعیت، صدایی از‌شان‌درنیامد. جلا‌د به سمت آقای شهردار که ردیف اول نشسته بود، برگشت و با صدایی که انگار از ته خش‌خش رادیویی کهنه به گوش برسد، پرسید:

آقای شهردار! به نظرتون اعتراف می‌کنه؟ شهردار بادی به غیغب انداخت و گفت:

ببینم و تعریف کنیم.

شهردار خندید، حضار هم خندیدند.

شهردار گفت: البته باید دید چیزی برای اعتراف داره یا نه!

یکی از میان جمعیت داد زد:

باید اعتراف کنی پست فطرت.

یکی دیگر گفت:

بگو، خوک کثیف! اعتراف کن.

یکی دیگر:

اعتراف کن مرتیکه، بگو زودباش!

دیگری:

کارت تمومه، باید اعتراف کنی آشغال.

کم‌کم همه با هم یک صدا شدند و فریاد زدند:

اعتراف، اعتراف، اعتراف...

جلا‌د مثل لیدر تیم فوتبال که با دست‌هایشان فرمان سکوت را برای سکوها صادر می‌کنند، جمعیت را ساکت کرد و رو به مرد نمادین گفت: پس اعتراف نمی‌کنی! مرد نمادین هم فریاد زد: مرگ بر آزادی! مرگ بر

آزادی! مرگ بر آزادی!

جلا‌د لب‌خندی زد و رو به حضار کرد، مثل شعبده‌بازی چیره‌دست جوراب‌های آویزان مانده از پایش را درآورد و آن‌ها را برعکس کرد، پنج عدد ناخن خونی از داخل هر کدام از جوراب‌ها روی صحنه افتاد.

مرد نمادین که پشت جلا‌د دراز کشیده بود و به صحنه دید نداشت، چیزی متوجه نشد اما، با صدای بهت جمعیت فهمیده بود اتفاقی برای انگشتانش افتاده، به زحمت سرش را بلند کرد تا این‌که چشمش به ملحفه‌ی خونی و انگشتان بی‌ناخنش افتاد. مرد نمادین بی‌محابا جیغ می‌کشید و حضار غریو شادی سر می‌دادند.

جلا‌د رو به مرد نمادین کرد و گفت: اعتراف می‌کنی یا نه؟ مرد نمادین سرش را روی تخت ول داد و گفت: بهتره بری درتو بذاری، پیری چلاق اوینه‌ای. و فریاد زد: مرگ بر آزادی، مرگ بر آزادی، مرگ بر آزادی!

جلا‌د به طرف کیف چرمی پهن شده رفت و نخ جراحی را از آن بیرون آورد، رو به شهردار کرد و گفت: آقای شهردار! به نظرتون اعتراف می‌کنه؟

شهردار عرق پیشانی‌اش را خشک کرد و سیگار برگش را آتش زد و گفت: باید دید چیزی برای اعتراف داره یا نه! جلا‌د جوراب‌های مرد نمادین را پایش کرد و گفت: اعتراف نمی‌کنی نه؟

مرد نمادین فریاد زد: مرگ بر آزادی.

در مراسم اعطای مدال جلا‌د پیر، آخرین عضو قابل بریدن مرد نمادین دماغش بود که جلا‌د آن را حوالی ساعت ده شب برید.

مرد نمادین هم، آخرش اعتراف نکرد که نکرد، البته تا زمانی که دهان و زبان داشت، مدام می‌گفت:

مرگ بر آزادی!

جلا‌د لخلخ کنان خودش را به آینه رساند، دوباره موهای زائد بینی‌اش را اصلاح کرد، تای آستین‌هایش را برگرداند و کتش را پوشید و از در اتاقش خارج شد، شهردار که پشت در منتظرش بود، مدال سیاه را در میان تشویق حضار، به سینه‌ی جلا‌د سنجاق کرد. جلا‌د بدون این‌که دیگر لنگ بزند، صحنه را ترک کرد.



انسان عادی، محور فراموش شده



علی چراغی، قم

ادبیات، در طول تاریخ، بیش از آنکه گزارشگر وقایع باشد، حافظ شأن انسان بوده است. کتاب، از نخستین حماسه‌ها تا رمان‌های مدرن، مکانی بوده برای تثبیت این حقیقت که انسان، پیش از هر نقش و پیش از هر قدرت، موجودی است واجد کرامت. با این همه، یکی از پرسش‌های جدی درباره‌ی بخشی از کتاب‌های امروز این است: آیا انسان عادی همچنان در مرکز ایستاده است یا جای خود را به قهرمانان اغراق‌شده و قربانیان نمادین داده است؟ در سنت کلاسیک، حتی هنگامی که روایت بر مدار قدرت و جنگ می‌چرخد، شأن انسانی محفوظ می‌ماند. در

شاهنامه، پهلوانان اگر چه اسطوره‌ای‌اند، اما از خطا، اندوه و تردید خالی نیستند. تراژدی، از دل انسان بودن آنان زاده می‌شود. در نمایشنامه‌های سوفکل نیز، قهرمانان در برابر تقدیر می‌ایستند، اما پیش از هر چیز انسان‌اند! رنج می‌برند، انتخاب می‌کنند و هزینه می‌پردازند. کتاب، حتی در اوج حماسه، انسان را ابزار روایت نمی‌کند.

با ورود به جهان مدرن، بحران معنا به متن‌ها راه یافت. در آثار فرانتس کافکا، انسان در برابر ساختارهای بی‌چهره قرار می‌گیرد: در «محاکمه»، فرد در دستگاہی گرفتار است که او را می‌بلعد. اما همین انسان گرفتار، مرکز روایت است. اضطراب و تنهایی‌اش بی‌بدیل و غیرقابل تقلیل است. در اندیشه و رمان‌های آلبر کامو نیز، جهان ممکن است خاموش باشد، اما شأن انتخاب انسانی، حتی در دل پوچی، محفوظ می‌ماند. کتاب‌های بزرگ قرن بیستم، هرچند از تاریکی سخن گفتند، اما انسان را به «عدد» فرو ناکستند. مسئله‌ای که امروز می‌توان طرح کرد، تغییر جایگاه انسان است. در بخشی از تولیدات داستانی معاصر، شخصیت‌ها یا به قهرمانان بی‌خطا و اغراق شده تبدیل می‌شوند یا به قربانیان نمادین که حضورشان صرفاً برای برانگیختن احساسات است. در هر دو صورت، آنچه کم‌رنگ می‌شود، کرامت انسان عادی است که در روزمرگی، تردیدهای کوچک و انتخاب‌های خاموش، معنای زندگی را حمل می‌کند. در جنگ و صلح اثر تولستوی، جنگ و سیاست حضور دارند، اما روایت در نهایت به درون آگاهی انسان‌ها بازمی‌گردد. حتی شخصیت‌های به ظاهر حاشیه‌ای، صاحب جهان درونی‌اند. کتاب، با مکث و تأمل، اجازه می‌دهد انسان بودن را تجربه کند. در مقابل، شتاب‌زده و پیوند تنگاتنگ ادبیات با منطق رسانه‌ها، به کارکردی شدن انسان انجامیده است. داستان‌ها بیش از آنکه به عمق وجودی بپردازند، به کارایی پیام توجه می‌کنند. انسان، مضمون می‌شود. در چنین فضایی، اصل بنیادینی که امثال کانت گفته بودند که انسان هرگز نباید فقط وسیله باشد، بلکه باید غایت در نظر گرفته شود، تغییر پیدا کرده است.

کرامت انسان عادی، یعنی بودن او، مستقل از کارکردش،

ارزشمند است. ادبیات زمانی به رسالت خود وفادار می‌ماند که اجازه دهد شخصیت، حتی اگر هیچ کار خارق‌العاده‌ای نمی‌کند، حامل معنا باشد. انسانی که صبح برمی‌خیزد، کار می‌کند، تردید دارد، می‌ترسد و امید می‌ورزد، اگر از روایت حذف شود، ادبیات به صحنه‌ای برای نمایش استنها بدل می‌شود. جهان، بدون این اکثریت خاموش، تصویر کاملی نخواهد داشت! از سوی دیگر، یکی از کارکردهای تاریخی کتاب، ساختن پل میان تفاوت‌ها بوده است. خواننده با ورود به رمان، در جان دیگری سکونت می‌کند. این امکان‌همدلی، یکی از سرمایه‌های اخلاقی ادبیات بود. اگر روایت‌ها بیش از آنکه فهم دیگری را ممکن کنند، دارای مرزبندی شوند، این سرمایه تضعیف می‌شود. درواقع، ادبیات از دل همین تفاوت‌ها، بروز می‌یابد. آنچه امروزه می‌توان به‌عنوان مفهوم کم‌رنگ‌شده از آن نام برد، بازگشت به بودن خود انسان عادی است. نه بر قهرمانی که از خطا مبرا است، نه قربانی‌ای که تنها برای تأثیرگذاری عاطفی حضور دارد. کتاب، اگر این شأن را به رسمیت بشناسد، حتی در روایت تلخ‌ترین بحران‌ها نیز به حفظ کرامت انسانی یاری می‌رساند. در



کلیدر اثر محمود دولت‌آبادی، گل محمد و خانواده‌اش، پیش از آنکه به چهره‌هایی تاریخی یا سیاسی بدل شوند، انسان‌هایی‌اند با ترس، عشق، تردید و پیوندهای خاکی. دولت‌آبادی نه قهرمان اسطوره‌ای می‌سازد و نه قربان. او زندگی روزمره را با صبری حماسی ثبت می‌کند. هرچند حادثه مهم است، اما آنچه ماندگار می‌شود، زیستن انسان‌هایی است که در حاشیه تاریخ رسمی ایستاده‌اند. پرسش بنیادین برای ادبیات و صنعت نشر این است که آیا ما همچنان برای انسان می‌نویسیم، یا برای ایده‌ها، بازارها و موقعیت‌ها؟ اگر انسان عادی از مرکز کنار رود، روایت هرچند پر حادثه و پرهیجان باشد، از عمق تهی خواهد شد. اما اگر کتاب بار دیگر به زیستن معمولی و امیدهای خاموش و کوچک بازگردد، ادبیات می‌تواند نقش دیرینه‌اش را بازیابد. در ادبیات، هر انسان، حتی بی‌نام و بی‌عنوان، جهانی یگانه است. اگر کتاب‌ها این جهان‌های یگانه را جدی بگیرند، کرامت انسان تثبیت خواهد شد. به نظر من بازگشت به انسان عادی، مهم‌ترین مسئولیت ادبیات امروز است.



سه ترانه از معصومه قریشی، کردکوی



به جهنم که مسخره‌س دنیا!

از یه سنی به‌بعد، تنهایی
نسخه‌ی خنده‌ها تو می‌پیچه
به خودت برمی‌گردی می‌بینی
هرچی جنگیدی واسه‌ی هیچه

جای فوتبال و فیلم، سرگرمیت
می‌شه اخبار و هرشب وحشت
واسه موندن بهونه کم داری
واسه‌ی خودکشی فقط جرئت

دین چیه؟ اختراع دست بشر؟
مذهبت بعد از این می‌شه تردید
بعد هر درد با خودت می‌گی
هرچی من دیدمو خدا هم دید؟!

تازه می‌فهمی اشتباه کردی
زندگی میدون مسابقه نیست
نه جهان اسبیه که رام تو شه
نه تو چابک‌سواری تو این پیست

سهم دیوونه‌ها دل شاده
عاقلا سهمشون دل غمگین
انقدر هیچ‌چی سرجاش نیست
که خدا جای حق نشسته، ببین!

زل بزن توی چشم باز مرگ
کفتر گیرکرده پشت ابر
چاره‌ای جز ادامه‌دادن نیست
وقتی می‌دونی چنده قیمت قبر

شب بلندشو برقص با خیام
صبا(ح) بگو بیخیال این حرفا
عاشق اونی باش که تو آینه‌ست
به جهنم که مسخره‌ست دنیا!!

معصومه

بازیچه بودم واسه تو
اما می‌دونستم خودم
من؟ عاشق تو؟ هیچ‌وقت!
خام خیالاتم شدم

خط خورد معصومیتم
ذهنم منو فریب داد
بهشت خسته‌م کرده بود
لب‌هات طعم سیب داد

حالا که دور انداختی
این بکر دندون‌خورده رو
بگو چه‌جوری جمع کنم؟
این ابروی مرده رو

معصومه‌ای که یادمه
کی بود و حالا کی شدم
انگار اومدی فقط
بندا زیم از چشم خودم

مبارکه عشق جدید
هرچند می‌دونم، ندید
اونم برات دائمی نیست

آه اولین خطای من
قاتل بی‌صدای من
عاشقی کار هرکی نیست

من که جوابم منفی بود
تو پا پیم شدی مدام
همین‌که عاشقت شدم
یادت اومد که اشتبام؟

نه جون من، عاشق شدن
برای تو، تهنه
ذات خرابو، حتی عشق
نمی‌تونه درست کنه!

حسرت به آدما مٹ
باده میاد و می‌گذره
خداریو شاکرم ولی
قهرات با دووم‌تره

ما هر دو بازنده شدیم
حفظش کن این یادداشت رو
من خوبیا مو باختم
تو اون‌که دوست داشت رو

مبارکه عشق جدید
هرچند می‌دونم، ندید
اونم برات دائمی نیست

آه اولین خطای من
قاتل بی‌صدای من
عاشقی کار هرکی نیست

مغرور

تمومش می‌کنیم امشب عزیزم
نباید بازو انقدر کش داد
یه جاهایی باید بد شد تو قصه
یه جاهایی باید از چشم افتاد

می‌دونم سخته اما رد شو از عشق
نباید این همه سرسخت باشی
تو سهمت از جهان خوشبختیه پس
چه اصراری داری بدبخت باشی

یه پایان بد و تلخ
می‌ارزه به یه برزخ
بذار این ماجرا امشب تموم شه

بمیرم واسه اشکات
برو خدا به همراست
نذار عمرت به‌پای من حروم شه

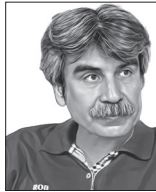
تو روزای قشنگی چش به‌راسته
چرا از آرزوهات دور باشی
تحمّل؛ گاهی مثل سم کشنده‌ست
یه‌جاهایی باید مغرور باشی!

یه‌عمره روزگار من کویره
دلت رو خوش نکن بارون بباره
برو دنبال خوشبختیت عزیزم
که من حال بدم واگیر داره

یه پایان بد و تلخ
می‌ارزه به یه برزخ
بذار این ماجرا امشب تموم شه

بمیرم واسه اشکات
برو خدا به همراست
نذار عمرت به‌پای من حروم شه

دو شعر از حسن رستگار، گرگان



اتوبوس، خیابان، ...

از صبح چند روز پیش
تا هنگامی که
نام آن حالاست

نمی‌دانم
اتوبوس را اشتباه سوار شدم
یا ایستگاه را اشتباه پیاده شدم
یا خانه را اشتباه برگشتم
یا پیراهن را اشتباه به تن کردم

تبدیل شده‌ام
به ژرفایی به اندازه‌ی یک انسان
که نشسته است
کنار خیابانی که
قصد دارد خیابان نباشد
که بفهمد
در انتظار چه چیزی‌ست
در انتظار چه چیزی‌ست ...

ریختن برگ‌ها در بهار

(برای تنهایی سفر بحرینی و پریشانی‌اش)

از همه‌ی زمستان گذشتی
سفره‌ی خالی هفت سین را
برای بهار پهن کردی
و آنقدر کنار سفره خالی نشست
تا بهار
از سر سفره‌ی هفت سین بلند شد
و رفت
ما منتظر تابستان بودیم
– که دیر کرده بود
تو به حیاط رفتی
و برگ‌های نارنجی را که دوست داشتی
جارو می‌زدی
و شکایت داشتی
«چقدر برگ‌ریزان این سال طول کشید»
برگ‌ریزان ادامه داشت
که ما به ریختن برگ‌ها در بهار عادت کردیم
و پذیرفتیم که از تابستان هم کاری ساخته
نیست
تو استکان استکان از ما دور شدی
تا آن شاخه را رها کردی
و
افتادی
تابستان از راه رسید
با بارانی که چتری به دست داشت
و ما هر چه زیر باران ماندیم
خیس نشدیم.

زخمی اما صبور

حبيب‌اله س‌راوانی، گرگان

می‌دانم
روزی از این پنجره‌ی خسته‌ی بسته
در لحظه‌ای که باران و آفتاب
بر خاک
بوسه می‌زنند
دست در دست هم

رنگین کمانی را
پیشکش
چشمان همیشه منتظر
خواهند کرد
و باد با شادمانی
خود را به شیشه می‌کوبد
تا مژدگانی دریافت کند
و آتش اشتیاق فوران کند.
آن روز
چه روز باشکوهی خواهد بود
روز ورود شمیم بهاری
از این پنجره‌ی خیس
که عطر خوشش
فضای خانه را فتح می‌کند
و ما
زخمی اما صبورانه
تو را در آغوش خواهیم کشید.

دو شعر از مرضیه رشیدپور، مینودشت

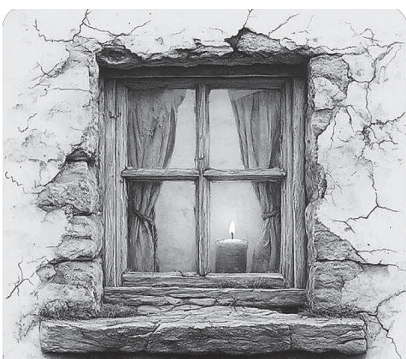


چمدان

ما ایستاده‌ایم
در میانه‌ی روزی که از دو سو تاریک است،
و نام‌هایمان
مثل دانه‌های برف
بر خاکِ گرم فراموشی آب می‌شوند.
زندگی
چمدانی‌ست که هر بار می‌بندیم
و چیزی از آن
در ایستگاه می‌ماند-
یک نگاه،
یک خاطره،
یا تکه‌ای از رؤیا که هنوز می‌لرزد.

پنجره

از من
نه!
چیزهای بزرگ مخواه،
فقط یک نگاه کوتاه
برای دوست داشتنت
که همه‌ی جهان را به هم بریزد
من
شکاف کوچکی‌ام
در دیوارهای روزمرگی‌ات
که از آن، پرواز را می‌شنوی
و تو،
همان پنجره‌ای باش
که من از آن به دنیا نگاه می‌کنم



تذکر استنادار گلستان:

دهیاری‌ها بودجه روستاهای خود را مصرف کنند



شهرها سکونت دارند اما در روزهای پایانی هفته به روستاها و خانه‌های پدری خود بازمی‌گردند یا همچنان در روستا دارای خانه هستند بنابراین حفظ این اصالت و پیوند میان نسل‌ها اهمیت زیادی دارد. وی با اشاره به شعار هر خانه یک کارخانه گفت: همه مدیران، بانک‌ها و صندوق‌ها باید از کار و کارآفرینی حمایت کنند و مردم نیز بخشی از درآمد خود را برای ایجاد درآمد پایدار در روستاها به کار بگیرند. استاندار گلستان همچنین بر ضرورت حمایت از تولیدات روستایی تاکید کرد و یادآور شد: به همه فرمانداران اعلام شده که در شهرستان‌های خود مکانی برای عرضه تولیدات و صنایع‌دستی مردم ایجاد کنند تا محصولات روستاییان در معرض عموم قرار گیرد. طهماسبی ادامه داد: گلستان باید به مقصد گردشگری تبدیل شود و این اتفاق مهم با همکاری دهیاران، شوراهای اسلامی، بخشداران، فرمانداران و مدیران استان امکان‌پذیر خواهد بود. وی توجه به سرمایه انسانی و ظرفیت‌های اقتصادی هر روستا را ضروری دانست و افزود: نباید به‌سادگی از سرمایه‌های انسانی به‌ویژه نوجوانان و جوانان عبور کنیم و باید از ظرفیت نخبگان روستاها برای توسعه استان بهره بگیریم. استاندار گلستان همچنین بر توجه به نسل جوان و نوجوان تاکید کرد و خطاب به شوراهای دهیاران و بخشداران گفت: جوانان و نوجوانان

استاندار گلستان با انتقاد از نگهداشت منابع مالی برخی دهیاری‌ها در حساب‌های بانکی، بر ضرورت هدایت این منابع به سمت تولید، اشتغال و ایجاد درآمد پایدار در روستاها تاکید کرد و گفت: منابع مالی روستاها باید در مسیر فعالیت‌های مولد قرار گیرد و دهیاران از این ظرفیت برای توسعه اقتصادی استفاده کنند. به گزارش روابط عمومی، علی‌اصغر طهماسبی در همایش روستا، پیوند نسل‌ها مسیر توسعه به‌مناسبت ۱۵ مهر روز ملی روستا و عشایر اظهار کرد: اگر دهیاران منابع مالی در اختیار دارند نباید صرفاً آن را در حساب نگه دارند تا سود دریافت کنند بلکه اعتبار موردنظر باید در کار و تولید باشد و پس از آن برای دریافت منابع جدید و بیشتر مطالبه‌گری کنند. وی با بیان اینکه بودجه‌های روستایی استان نسبت به سال ۱۴۰۳، حدود ۲ برابر شده است، افزود: دهیاران و شوراهای اسلامی روستاها باید از این فرصت استفاده و منابع را به سمت ایجاد اشتغال و درآمد پایدار هدایت کنند. استاندار گلستان با تاکید بر اینکه اقتصاد روستا باید در اولویت شوراهای دهیاری‌ها قرار گیرد، گفت: باید با شناسایی نظام مسائل هر روستا، استفاده از ظرفیت نخبگان و حمایت از کارآفرینی، زمینه ایجاد اشتغال پایدار و توسعه اقتصادی در مناطق روستایی فراهم شود. طهماسبی ادامه داد: اگر اقتصاد را یکی از اولویت‌های اصلی خود قرار دهیم، باید بخشداران، مدیران مرتبط با حوزه روستایی، شوراهای دهیاران در کنار مردم روستاها بنشینند، نظام مسائل هر روستا را احصا کنند و فرصت‌های موجود را بشناسند. وی با اشاره به ظرفیت‌های اقتصادی گلستان بیان کرد: فقط در بخش گندم ۷۰ هزار میلیارد تومان وارد استان شده و این رقم جدا از درآمد حاصل از سایر محصولات کشاورزی است در حالی که گلستان بیش از ۷۲ نوع محصول کشاورزی دارد و روستاییان در حوزه‌هایی مانند صنایع‌دستی، مبل، زعفران، پارچه و میگو نیز فعالیت‌های اقتصادی و کارآفرینانه دارند. استاندار گلستان با بیان اینکه باید روستاها دوباره به کانون تولید، اشتغال و درآمد تبدیل شوند، افزود: در گذشته بخش قابل توجهی از کارآفرینی، اشتغال و درآمد در روستاها شکل می‌گرفت و امروز نیز باید شرایطی فراهم شود که این ظرفیت دوباره فعال شود. طهماسبی با اشاره به سهم ۵۶٫۸ درصدی جمعیت روستایی در گلستان گفت: بخشی از جمعیت روستایی به دلیل تحصیل یا اشتغال در

گلستان و خراسان شمالی برای حمایت از عشایر متحد شدند

استاندار گلستان با اشاره به نقش مهم عشایر در تولید و امنیت غذایی کشور، بر حمایت از این قشر مولد، توسعه زیرساخت‌ها، تامین آب، سوخت، آموزش و خدمات رفاهی تاکید کرد و خواستار پیگیری مشترک مسائل و مطالبات عشایر در ۲ استان شد. طهماسبی افزود: همه مدیران موظف هستند با تعامل، هماهنگی و همکاری متقابل، مشکلات مردم و عشایر را با جدیت دنبال کنند. نشست مشترک استانداران، مدیران اجرایی و نمایندگان مجلس استان‌های گلستان و خراسان شمالی با هدف بررسی مسائل و مشکلات جامعه عشایری، هماهنگی بین دستگاهی و توسعه همکاری‌های ۲ استان به میزبانی استانداری گلستان برگزار شد. در پایان این نشست مقرر شد کارگروه‌های تخصصی مشترک میان ۲ استان تشکیل و مسائل و مطالبات مرتبط با حوزه عشایری و مناطق همجوار با جدیت بیشتری پیگیری شود.



اهمیت جایگاه جامعه عشایری، استانداران گلستان و خراسان شمالی را بر آن داشت تا برای حمایت از این قشر متحد شده و تشکیل کارگروه‌های مشترک را در دستور کار خود قرار دهند. به گزارش ایرنا، استاندار گلستان در نشست مشترک با استاندار، مدیران و نمایندگان مجلس خراسان شمالی با محوریت مسائل عشایری، با تاکید بر ضرورت حمایت از تولیدکنندگان، کشاورزان و عشایر، خواستار توجه بیشتر به مشکلات معیشتی، تامین نهاده‌ها، صنایع تبدیلی و رفع موانع تولید شد. طهماسبی همچنین بر لزوم هماهنگی و همکاری بیشتر میان استان‌های گلستان و خراسان شمالی در حوزه‌های منابع طبیعی، امور عشایری، دامپزشکی، مدیریت بحران و حفاظت از محیط زیست تاکید کرد و گفت: خدمت‌رسانی به عشایر و ساکنان مناطق مرزی و روستایی نیازمند هم‌افزایی همه دستگاه‌های اجرایی است.

«آگهی ثبتی

آگهی تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه باغ به مساحت ۱۰۳۵ مترمربع دارای پلاک ۳۲۷۱ فرعی از ۸۹ اصلی واقع در اراضی خرگوش تپه بخش ۳ حوزه ثبتی گرگان ملکی آقای محمدرضا خاکپوری فرزند حسین در ساعت ۹ صبح روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۸/۱۹ آدرس گرگان، دانشگاه آزاد، بظرف کمر بندری سرخ‌کلاته، اراضی کشاورزی کلدیستی ۴۹۱۱۱۱۱۱۱۱ به عمل خواهد آمد از این رو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقّی برای خود قائل است میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتباً با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی میتواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. ضمناً در صورتیکه روز تحدید حدود مصادف با تعطیلی گردد عملیات تحدید حدود در همان ساعت مندرج در آگهی و در اولین روز کاری بعد از تعطیلی صورت می‌پذیرد.

تاریخ انتشار دوشنبه: مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۰

سیدعباس میرکاظمی- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان از طرف مهناز جهانفر- شناسه آگهی ۲۲۹۸۶۲۸

آگهی اختصاصی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی سال ۱۴۰۵

در اجرای ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی و ماده ۱۳- آئین نامه اجرایی قانون مزبور مقرر می‌دارد که پرونده‌هایی که به موجب آراء هیات محترم مستقر در ثبت اسناد و املاک رامیان منجر به صدور رأی جهت صدور سند مالکیت گردیده‌اند در دو نوبت و به شرح ذیل آگهی می‌شود: ۱- رأی شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۲۰۱۰۰۰۴۴۱۷ در پرونده کلاسه ۱۴۰۵۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۷۷۰ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای حسن علی زاده فرزند نوراله مبنی بر صدور سند مالکیت

نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۱۹۴/۵۴ مترمربع در قسمتی از پلاک ۳۴۶ فرعی از ۲- اصلی واقع در استان گلستان شهرستان رامیان بخش ۷ حوزه ثبتی رامیان که انتقال ملک مع الواسطه از مالک رسمی (آقای پرویز شیرازی). در صورتی که اشخاص ذی نفع به رأی اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از اولین تاریخ انتشار آگهی و در روستا ها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را کتباً با ذکر کلاسه پرونده به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تسلیم و رسید اخذ نمایند، معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تحویل دهد. در این صورت اقدامات ثبت، موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است. در صورت عدم وصول اعتراض این اداره وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. صدور سند مالکیت جدید مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۷/۲۰ (دوشنبه)

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۸/۰۶ (چهارشنبه)

لیلا کاغذلو - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان رامیان- م الف ۱۱۳۶۳

گلستان می تواند قطب صادرات به آسیای مرکزی باشد

استعلام های لازم از سازمان توسعه تجارت ایران، اداره کل گمرک و بانک توسعه صادرات، ۱۴ صادرکنندگان برگزیده و ۷ شایسته تقدیر استان انتخاب شدند. زارع گروه های کالایی ثبت نام شده را شامل محصولات پتروشیمی، صنایع غذایی و لبنی، توتون، محصولات کشاورزی، نساجی، پوشاک و صنایع معدنی عنوان کرد. وی افزود: در نیمه نخست امسال نیز ۲۰۱ میلیون دلار صادرات از استان انجام شده است که محصولات لبنی، پد و رب گوجه فرنگی از جمله اقلام عمده صادراتی گلستان هستند و این کالاها به ۲۸ کشور صادر شده اند و ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان و عراق از مهم ترین بازارهای هدف استان به شمار می روند. سرپرست اداره کل صمت گلستان همچنین با اشاره به نقش گمرک منطقه آزاد در تامین کالاهای مورد نیاز کشور، گفت: ظرفیت تخلیه کالا در این بخش به یک میلیون و ۲۰۰ هزار تن رسیده است. زارع همچنین از صنعتگران، صادرکنندگان و بازرگانان استان دعوت کرد در نمایشگاه اسپو ۲۰۲۶ گلستان، که از ۲۴ تا ۲۷ آذرماه در محل نمایشگاه های استان برگزار می شود، حضور یابند و گفت: گلستان می تواند فرصت مناسبی برای سرمایه گذاری و توسعه روابط تجاری با کشورهای هدف، به ویژه کشورهای آسیای میانه و اوراسیا باشد. وی همچنین از برگزاری نشست آشنایی با مسائل و مشکلات رفع تعهدات ارزی در اداره کل صمت استان خبر داد و از فعالان اقتصادی استان برای حضور در این نشست دعوت کرد.



مدت، ۱۰۵۰ هزار تن کالا از گلستان به کشورهای هدف صادر شد. فرهاد زارع با قدردانی از تلاش تولیدکنندگان و بازرگانان استان در حوزه صادرات، افزود: حمایت از تولید و صادرات و رفع موانع فعالیت بخش خصوصی از وظایف اصلی این اداره کل است. وی با اشاره به روند انتخاب صادرکنندگان برگزیده استان نیز گفت: پس از ثبت نام ۴۱ واحد تولیدی استان در سال ۱۴۰۴ و دریافت

اقتصادی شد و اصلاح سازوکار رفع تعهد ارزی، تامین مالی صادرات، توسعه سردخانه، بسته بندی و حمل و نقل و تسهیل تشریفات گمرکی را ضروری دانست. وی در ادامه بر تشکیل سازوکاری دائمی و عملیاتی برای پیگیری موانع صادرات تاکید کرد. سرپرست اداره کل صنعت، معدن و تجارت گلستان نیز از صادرات ۵۱۴ میلیون دلار استان در سال ۱۴۰۴ خبر داد و گفت: در این

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی گرگان با اشاره به ظرفیت های کشاورزی، صنایع غذایی و صنایع تبدیلی گلستان، گفت: این استان شمالی با وجود همسایگی با کشورهای آسیای میانه می تواند در آینده به قطب صادراتی تبدیل شود و رفع موانع تجاری و تقویت زیرساخت های صادراتی برای گسترش مبادلات با آسیای مرکزی ضروری است. به گزارش روابط عمومی، امیر یوسفی در آیین تجلیل از صادرکنندگان برگزیده استان گلستان، اظهار کرد: این استان در حوزه کشاورزی، صنایع غذایی، دام و صنایع تبدیلی ظرفیت های قابل توجهی دارد و موقعیت همسایگی آن با آسیای مرکزی می تواند زمینه ساز توسعه صادرات باشد. وی گذرگاه اینچه برون را ظرفیتی برای پیوند تجاری گلستان با آسیای مرکزی و مسیرهای منطقه ای دانست و گفت: با تقویت زیرساخت ها، استان می تواند جایگاه پررنگ تری در تجارت و صادرات پیدا کند. یوسفی بی ثباتی مقررات ارزی و تجاری، دشواری رفع تعهد ارزی با توجه به شرایط تحریم و نقل و انتقال پول، هزینه حمل و نقل، مشکلات گمرکی و بانکی، تامین مواد اولیه و سرمایه در گردش و ناترازی انرژی را از موانع فعالیت صادراتی برشمرد. وی ادامه داد: زیرساخت های حمل و نقل، به ویژه ظرفیت ریلی و شمار واگن ها، جاده ها، امکانات تخلیه و بارگیری و تجهیزات گمرکی با ظرفیت تجارت تناسب ندارد و گاهی کالاها در انتظار واگن می مانند. یوسفی همچنین خواستار پرهیز از صدور بخشنامه های ناگهانی و مشورت با تشکلات

معرفی ۲۸۲ مدیر و کارمند به مراجع قضایی

به مراجع تخلفاتی و انتظامی و ۵۳ نفر نیز از سوی بازرسی استان به مراجع قضایی معرفی شدند. مدیرکل بازرسی گلستان در ادامه با اشاره به بخشی از عملکرد سازمان بازرسی گلستان در حوزه دریافت گزارش ها و شکایت های مردمی گفت: در بازه زمانی مورد اشاره، چهار هزار و ۵۰۰ اعلامیه در سامانه های مربوط ثبت شده که فاقد نام یا مشخصات کافی بودند و شاکي خصوصی مشخصی نداشتند. همچنین، ۸۱۰ مورد شکایت با مشخصات شاکیان ثبت شده و ۴۱۰ مورد شکایت دیگر نیز در آمار ارائه شده وجود دارد. آقاعلیخانی همچنین از ثبت ۱۸ هزار تماس تلفنی طی ۱۸ ماه اخیر خبر داد و تعداد مراجعات مردمی با درخواست کمک را نیز حدود ۶ هزار مورد اعلام کرد. وی با تشریح اقدامات این مجموعه برای اصلاح عملکرد دستگاه های اجرایی اظهار کرد: سازمان بازرسی علاوه بر رسیدگی به شکایت ها و تخلفات، پیشنهادهایی نیز برای رفع مشکلات و بهبود فرایندهای اداری به دستگاه های اجرایی ارائه می کند که در نیمه نخست سال ۱۴۰۴، تعداد ۱۸۶ پیشنهاد برای اصلاح امور به دستگاه های اجرایی ارائه شد. این تعداد در نیمه دوم همان سال به ۳۶۸ مورد رسید و در نیمه نخست سال ۱۴۰۵ نیز ۳۱۱ پیشنهاد اصلاحی به دستگاه های اجرایی و اداری استان ارائه شده است. مدیرکل بازرسی گلستان با بیان اینکه این پیشنهادها از بررسی های کارشناسی و بازدیدهای میدانی به دست می آیند، گفت: دامنه این موارد از مشکلات ساده در ارائه خدمات تا موضوعات پیچیده و مسائل کلان ملی را در بر می گیرد.



مطرح شده است. همچنین هفت مورد دیگر نیز مربوط به بازرسی های برنامه ای بوده که در مجموع، تعداد موارد تعقیب اداری به ۷۴ مورد می رسد. آقاعلیخانی همچنین از تشکیل ۲۰ پرونده با موضوع تعقیب کیفری خبر داد و یادآور شد: این پرونده ها نیز دارای تفکیک های داخلی هستند و رسیدگی به آن ها بر اساس نوع موضوع و مسوولیت افراد انجام می شود. وی از معرفی ۲۸۲ نفر از مدیران و کارکنان دستگاه های اجرایی استان به مراجع قضایی، تخلفاتی و انتظامی در پی بازرسی ها، هشدارها و بررسی های انجام شده خبر داد و یادآور شد: از این تعداد، ۲۲۹ نفر

مدیرکل بازرسی گلستان از معرفی ۲۸۲ مدیر و کارکنان دستگاه های اجرایی استان به مراجع قضایی، تخلفاتی و انتظامی در پی بازرسی ها و بررسی های انجام شده خبر داد و گفت: از این تعداد، ۵۳ نفر به مراجع قضایی و ۲۲۹ نفر به مراجع تخلفاتی و انتظامی معرفی شدند. به گزارش روابط عمومی، عبدالله آقاعلیخانی از ارسال ۱۸۰ هشدار حقوق عامه به دستگاه های اجرایی استان خبر داد و اظهار کرد: هشدارهای حقوق عامه به دستگاه های اجرایی استان با هدف پیشگیری از بروز تخلفات، حوادث و آسیب های احتمالی انجام می شود که این هشدارها در موضوعات مختلفی از جمله صیانت از اراضی کشاورزی، ایمنی ساختمان ها و معادن، وضعیت درختان پرخطر در پارک های جنگلی و نظافت شهری صادر شده است. وی با بیان اینکه هشدارهای سازمان بازرسی با هدف پیشگیری از وقوع حوادث احتمالی صادر می شود، با اشاره به حادثه آتش سوزی در میدان شهرداری گرگان توضیح داد: در موضوع ساختمان های نایم به ویژه در بافت های فرسوده نیز هشدارهای لازم صادر شده بود و در مغازه های میدان شهرداری گرگان به دلیل فرسودگی سیم کشی برق، تاسیسات و لوله کشی ها، ضرورت بازآفرینی و ایمن سازی این فضاها مورد تاکید قرار گرفته بود. مدیرکل بازرسی گلستان در ادامه با اشاره به عملکرد این مجموعه در حوزه رسیدگی به تخلفات و پیگیری های قانونی گفت: در این مدت، ۵۹ مورد گزارش اصلاحی تهیه شده و پرونده های مربوط به تعقیب اداری و کیفری نیز تشکیل شده که در بخش تعقیب اداری، ۶۶ مورد گزارش

معصومه (س) آزادشهر اعزام که پس از درمان سرپایی مرخص شدند. ابراهیمی با تاکید بر ضرورت اقدام به موقع در مواجهه با علائم مسمومیت، اضافه کرد: در صورت بروز علائمی مانند «تهوع، استفراغ، درد شکم» یا سایر نشانه های غیرطبیعی پس از مصرف قارچ، باید فوراً به مراکز درمانی مراجعه و از خوددرمانی پرهیز شود. رئیس دانشگاه علوم پزشکی پزشکی گلستان همچنین خواستار عدم مصرف قارچ های جنگلی از سوی شهروندان این استان شد و گفت: بخش زیادی از قارچ های وحشی غیرخوراکی هستند و تشخیص آنها بسیار سخت است.

رئیس دانشگاه علوم پزشکی گلستان اعلام کرد که پنج نفر از اهالی این استان که جهت تفریح به منطقه جنگلی «سوسرا» رفته و اقدام به مصرف قارچ جنگلی کرده بودند، مسموم و ۲ نفر آنها به مراکز درمانی منتقل شدند. به گزارش روابط عمومی، محسن ابراهیمی در تشریح این حادثه افزود: پس از گزارش مسمومیت این افراد بلافاصله یک تیم پزشکی از پایگاه نوده خاندوز به محل حادثه اعزام شدند. وی گفت: با تلاش همکاران پایگاه اورژانس نوده خاندوز و انجام اقدامات درمانی، سه نفر از مسموم شدگان در محل مداوا و ۲ نفر دیگر جهت درمان بیشتر به بیمارستان حضرت

مسمومیت پنج گلستانی با مصرف قارچ جنگلی